# زندگینامه

## حضرت ابوطالب سلام الله علیه

سید اصغر ناظم زاده قمی

بسم الله الرحمن الرحیم

# زندگینامه حضرت ابوطالب ( سلام الله علیه )


نویسنده:

اصغر ناظم زاده قمی



ناشر چاپی:

مجهول ( بی جا ، بی نا )

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

## زندگینامه حضرت ابوطالب سلام الله علیه

### مشخصات کتاب

عنوان کتاب : زندگینامه حضرت ابوطالب سلام الله علیه

نام نویسنده : سید اصغر ناظم زاده قمی

### زندگینامه حضرت ابوطالب

#### اشاره

امام صادق علیه السلام می فرماید: مثل ابی طالب مثل اهل الکهف حین اسروا الایمان و اظهروا الشرک فآتاهم الله اجرهم مرتین; مثل حکایت ابوطالب، مثل اصحاب کهف است که ایمان خود را مخفی کردند و اظهار شرک نمودند، پس خداوند اجر و پاداش آنان را دو چندان داد. (بحار الانوار، ج ۳۵ ص ۷۲) یکی از شخصیتهای نقش آفرین صدر اسلام، حضرت ابوطالب پدر علی(ع) است. وی در هنگامی که پدر عالیقدر اسلام از همه سو هدف تیرهای زهرآگین مشرکان مکه بود مردانه از آن حضرت حمایت کرد و بدین وسیله در گسترش اسلام و تقویت مسلمانان نقش مهمی ایفا نمود. متاسفانه این رادمرد الهی با همه فداکاریهایش از اسلام که بر دوست و دشمن پوشیده نیست سخت مظلوم واقع شده و تمام تلاشهای او درباره پیامبر اسلام(ص) نه تنها در تاریخ به فراموشی سپرده شده بلکه حتی نسبت کفر و شرک به این مسلمان با فضیلت داده اند. لذا در این بخش بر آنیم با این شخصیت بزرگ اسلام آشنا شویم تا از این رهگذر علاوه بر آشنایی به فضایل و کمالات علی(ع) از دیدگاه وراثت، پاسخ اتهاماتی که بویژه به ابوطالب پدر علی(ع) نسبت داده شده و او را به شرک و کفر متهم نموده اند، داده شود. همچنین شبهاتی که به ایمان و اسلام این مرد الهی و وارسته وارد کرده اند با دلیل و برهان برطرف شود و با این حدیث شریف که در زیارت وارث آمده، آشنا شویم: «اشهد انک کنت نورا فی الاصلاب الشامخه و الارحام

المطهره لم تنجسك الجاهليه بانجاسها و لم تلبسك من مدلهمات ثيابها.» و بدانيم که ابوطالب و فاطمه بنت اسد، پدر و مادر علی هر دو از ابتدا موحد و خدا پرست و بر آیین توحیدی ابراهیم حنیف بوده اند. و پس از ظهور اسلام به پیامبر(ص) ایمان آوردند و با اعتقاد به دین و آیین محمد(ص) از دنیا رفتند.

## نام و نسب ابوطالب

نام ابوطالب، «عمران» است و بعضی او را «عبدمناف» نامیده اند. چون فرزند بزرگش «طالب» بود، او را ابوطالب خواندند. وی ۳۵ سال قبل از تولد پیامبر اسلام(ص) در مکه معظمه در خانواده ای برجسته و خدا شناس دیده به جهان گشود. او با عبدالله پدر پیامبر(ص) برادر بود. پدرش «عبدالمطلب» جد پیامبر اسلام است که همه قبایل عرب وی را به عظمت و بزرگواری می شناختند و از او به عنوان مردی با کفایت و مبلغ آیین توحید ابراهیم یاد می کردند. عبدالمطلب، چنان مورد توجه دنیای آن روز بود که او را با لقب «سید البطحاء» آقای سرزمین مکه و حومه آن و «ساقی الحجیج» آب دهنده حاجیان خانه خدا و «ابوالساده» پدر بزرگواریها و «حافر الزمزم» ایجاد کننده چاه زمزم می خواندند. عبدالمطلب در حفظ و حراست وجود مبارک حضرت محمد(ص) بسیار کوشا بود. شیعه و اهل سنت بر این حقیقت معترف اند. ابوطالب از چنین پدری به دنیا آمد و در خانه چنین شخصیت بزرگ و الهی پرورش یافت. ابوطالب چهار پسر و دو دختر داشت. پسران او ده سال با یکدیگر فاصله سنی داشتند. طالب پسر بزرگ اوست که از او نسلی باقی نمانده است. دومین فرزند او عقیل و سومین آنها جعفر معروف به جعفر طیار

و چهارمین و آخرین فرزند پسری وی حضرت علی(ع) است. دو دخترش یکی فاخته نام داشت که او را «ام هانی» می خواندند و دختر دیگرش «ریطه» یا «اسماء» است. فرزندان ابوطالب همه از فاطمه بنت اسداند. [۱] .

## گوشه ای از زندگانی افتخارآمیز ابوطالب

ابوطالب در خانواده ای خداپرست و موحد و در سایه پدری همچون عبدالمطلب که از کمالات روحی و امتیازات معنوی برخوردار بود، پرورش یافت. و همانند پدرش در مسیر آیین حنیف ابراهیمی قدم برمی داشت و منصب سقایت و آبرسانی به زایران خانه خدا و پاسداری از جان حضرت محمد(ص) را به نیکویی بر عهده گرفت. ابوطالب نه تنها تحت تاثیر شرک و بت پرستی مردم مکه قرار نگرفت، بلکه در مقابل شیوه های جاهلیت ایستادگی کرد و نوشیدن مشروبات را بر خود حرام ساخت و خود را از هرگونه فساد و آلودگی، برحذر داشت. [۲] او نخستین کسی است که «سوگند خوردن اولیای مقتول برای اثبات قتل» را در امر قضا، سنت قرار داد و بعدها اسلام نیز آن را با نام «قسامه» تثبیت کرد. [۳] . مورخان نوشته اند: «ابوطالب سه سال قبل از هجرت، بعد از آن که پیامبر(ص) و یارانش از «شعب» خارج شدند، در ماه شوال یا ذی القعده در سن ۸۴ سالگی از دنیا رفت.» [۴] و در حالی دنیا را وداع گفت که قلبش لبریز از ایمان به خدا و عشق به محمد(ص) بود. بدنش را در مکه معظمه در مقبره حجون معروف به «قبرستان ابوطالب» دفن کردند. با مرگ او خیمه ای از حزن و اندوه بر پیامبر اسلام و مسلمانان آن روز که کمتر از پنجاه نفر بودند، سایه افکند زیرا آنان بهترین حامی،

مـدافع و فـداکار در راه اسـلام را از دست دادنـد. ابن کثیر و ابن اثیر نقل می کننـد: «کفار قریش پس از وفات ابوطالب بر سـر مبـارک پیـامبر(ص) خـاک - و گاهی روده گوسـفند - می ریختنـد. [۵] انـدوه مسـلمانان چند روز بعد با درگذشت حضـرت خدیجه، رکن دیگر اسـلام و حامی پیامبر خدا، دو چندان شد. [۶] . درگذشت ابوطالب و خدیجه کبری مصیبت بزرگی برای رسولخـدا بود. پیـامبر(ص) می فرمایـد: «مـا نـالت قریش منی شـیئا اکرهه حتی مـات ابوطالب» تا زمانی که ابوطالب زنـده بود، قریش نمی تـوانست هیـچ گونه ناخوشاینـدی برای من ایجـاد کنـد.» [۷] . ابوطـالب پس از درگـذشت عبـدالمطلب، کفـالت و سرپرستی محمـد(ص) را که هشت ساله بود به عهده گرفت و تا هنگام وفاتش، ۴۲ سال تمام پروانه وار به گرد شـمع وجود او گشت. و در تمام حالات، در سفر و حضر ازاو حراست و حفاظت کامل نمود و در راه هدف مقدس پیامبر اسلام که نشر آیین یکتاپرستی و ریشه کن کردن شـرک و بت پرستی بود از هیچ کوششی دریغ ننمود، حتی به مدت سه سال در کنار پیامبر(ص) و سـایر بنی هـاشم در «شـعب ابی طـالب» - که دره ای خشک و سوزان بود - به سـر برد. وی همواره ایمان خود را کتمان می کرد تا بهتر از اسلام و حضرت محمد(ص) دفاع نماید. او در ضمن اشعاری این حقیقت را باز گو می کند. لیعلم خیار الناس ان محمـدا نبی کموسـی و المسـیح بن مریم اتانا یهـدی مثل ما اتیا به فکل بامر الله یهدی و یعصم و انکم تتلونه فی کتابکم بصدق حدیث لا حدیث المرجم شخصیت های فهمیده بدانند که محمد; مانند

موسی و عیسی پیامبر است. همانطور که آن دو پیامبر هدایت آسمانی داشتند او نیز دارد; و تمام پیامبران به فرمان خدا مردم را راهنمایی و از گناه باز می دارند. و شماها اوصاف او را در کتابهای آسمانی به درستی می خوانید; و این گفتار صحیحی است و رجم به غیب نیست. [۸] .

## ابوطالب و راهب مسیحی

ابوطالب علاقه شدیـدی به حضـرت محمـد(ص) داشت. در خانه خود او را بر فرزندان و سایر اهل خانه ترجیح می داد. اتفاقی پیش آمـد که بر علاقه اش نسـبت به او افزود و سـعی خود را در حفاظت و مراقبت از جان او دو چنـدان کرد. آن اتفاق، سـفر تجارتی ابوطالب به شام بود. هنگام حرکت، محمد(ص) که هنوز دوازده بهار از عمر او نگذشته بود زمام شتر عمو را گرفت و در حالی که اشک در چشمانش حلقه زده بود گفت: «عمو جان، مرا به که می سپاری؟» ابوطالب از این جمله اندوهگین شد و تصـمیم گرفت برادرزاده اش را همراه خود ببرد. او را بر روی شتری که خود سوار بود جـای داد و با خود به شام برد، در طول مسـیر به محلی به نام «بصـری» رسـیدند. دیری در آن جا بود و راهبی نصرانی در آن سکونت داشت. رهبانان دیگر برای دیدار ازراهب بزرگ به آنجا می آمدند. هر سال قافله ای از قریش از آن محل می گذشت و راهب به آنها اعتنایی نمی کرد. در آن سـال بر خلاـف گذشـته، راهب از اهـل قـافله دعوت به عمل آورد و آنها را اطعام داد. راهب متوجه ابری شـد که بر فراز قافله قریش سایه افکنده است. دانست کسی در میان این جمع مورد عنایت

خـدای بزرگ است. اهل قافله پس از آن که به دعوت راهب وارد صومعه شدنـد، راهب دیـد ابر از حرکت باز ایسـتاده است. سؤال کرد: «آیا کسی از قافله بیرون مانده است؟» گفتند: «کودکی نزد شتران و بارها مانده است.» راهب گفت: «بگویید او هم داخـل شود.» محمـد(ص) وارد شـد. راهب قـامت او را به دقت نظـاره کرد. یکی از اهـل کـاروان خطـاب به راهب گفت: «در گذشـته از ما پـذیرایی نمی کردی، آیا پی آمدی روی داده است که ما را به حضور پذیرفته ای؟»راهب در پاسخ گفت: «آری چنین است. شما اینک میهمان من هستید» پس از آن که اهل کاروان غذا خوردند و متفرق شدند، راهب با ابوطالب و حضرت محمـد (ص) در کنجی در خلوت به گفتگو نشسـتند. راهب خطاب به محمـد(ص) گفت: «ای پسـر، تو را به لات و عزی - دو بت بزرگ در مکه - قسم می دهم که هر چه را می پرسم پاسـخ گویی.» حضـرت محمـد فرمود: «لا- تسـالنی باللات و العزی فوالله ما ابغضت شـیئا قط بغضـهما; با سوگنـد به بت لات و عزی از من چیزی سؤال نکن. به خدا قسم به هیچ چیزی مانند آنها بغض و عداوت ندارم.» راهب گفت: «پس تو را به خدا قسم می دهم سؤالات من را پاسخ گویی.» حضرت محمد(ص) گفت: «از هر چه می خواهی سوال کن.» سـپس راهب مطـالبی درباره حالات حضـرت، از خواب و بیـداری و سایر کارهایش پرسـید. حضـرت همه را همانگونه که راهب فکر می کرد و در انجیل و سایر کتابها درباره پیغمبر خاتم خوانـده بود، پاسـخ داد. سـپس تقاضا کرد که بین دو شانه او را ببیند.

راهب مهر نبوت را میان دو شانه حضرت مشاهده کرد. بعد سؤالاتی از ابوطالب کرد. از او پرسید: «این پسر با تو چه نسبتی دارد؟ گفت: «فرزند من است» راهب گفت: «او فرزند تو نیست» ابوطالب گفت: «او فرزند برادر من است» راهب پرسید:«پدرش کجاست؟» ابوطالب گفت: «پدرش در هنگامی که مادرش او را آبستن بود از دنیا رفت.» راهب کلام ابوطالب را تصدیق کرد و گفت: «او را به مکه بازگردان و در حفظ او از دست یهود کوشا باش. «فوالله لئن راوه و عرفوا منه ما عرفت لیبغنه شرا فانه کائن لابن اخیک هذا شان عظیم فاسرع به الی بلده; به خدا سوگند، اگر یهود به او دست یابند و آنچه من درباره او دانستم بدانند، با وی دشمنی خواهند کرد و او را می کشند. این کودک آینده بسیار روشن و درخشانی دارد، سریع او را به شهرش برگردان.» [۹] . ابوطالب این داستان را به شعر درآورده است. دو بیت آن را می آوریم. ان ابن امنه النبی محمدا عندی یفوق منازل الاولاد لما تعلق بالزمام رحمته و العیس قد قلصن بالازواد محمد پسر آمنه که پیامبر است، مرتبه اش نزد من از فرزندانم بیشتراست. هنگام سفر عنان مرا گرفت; در آن حال که مانند گیاهان پیچنده بر من پیچیده بود، بر او شفقت ورزیدم. [۱۰] .

## اسلام ابوطالب و تهمتهای ناروا

علمای امامیه و نیز علمای زیدیه و برخی از علمای [۱۱] اهل سنت به استناد روایات اسلامی و حکایات تاریخی که در صفحات بعد خواهد آمد، بر این عقیده اند که ابوطالب پس از بعثت پیامبر(ص) و اعلان علنی اسلام در سال سوم بعثت پس از نزول

آیه «و انـذر عشـیرتک الاقربین» [۱۲] به آیین حیـات بخش اسـلام ایمـان آورد و تـا روزی که زنـده بود مسـلمان بود و با دلی مالامال از ایمان و اخلاص به آیین توحیـد از این دنیا رفت اما برای آن که از آیین یکتاپرستی بهتر دفاع کنـد و مسؤولیت خود را در حفـظ جـان پیـامبر(ص) در پیشبرد اهـداف اسـلام بیشتر ادا نمایـد، تقیه کرد و ایمـان و اعتقـاد خود را نسـبت به اسـلام و پیامبر(ص) کتمان نمود. اما مع الاسف بعضـی از علمای اهل سنت به دور از حق و انصاف در اسلام ابوطالب تردید کرده و در مقام اظهار نظر توقف نموده و گفته انـد که نسـبت به اسـلام ابوطالب امر به ما مشـتبه است و در مسـلمان بودن او تردید داریم. [۱۳] برخی دیگر از علمای اهل سـنت که نسـبت به امیرالمؤمنین علی(ع) کینه قلبی داشـته و برای جلوگیری از نشـر فضایل آن حضـرت از هیـچ کوششـی دریغ نمی کرده انـد، برای پـایین آوردن مقام و منزلت آن حضـرت، نه تنها اسـلام پـدرش را انکار نموده، بلکه بـا گسـتاخی تمام گفته انـد: «بعضـی آیات کفر و عـذاب در قرآن کریم در شان ابوطالب نازل شـده است. درباره کسـی که ابن ابی الحدید می گوید: «ان الاسـلام لولا ابوطالب لم یکن شیئا مذکورا؛ اگر ابوطالب نمی بود از اسلام هم خبری نبود.» [۱۴] . گروهی از نویسندگان اهل سنت با نقل گفته های این مغرضان در کتابهای خود، بدون اینکه تحقیق و بررسی در این باره کرده باشـند. افکار مردم عوام را نسـبت به این بزرگ مرد الهی و فدایی اسـلام و قرآن، مخدوش کرده اند و کار را به جایی رسانده اند که اگر

شیعه ای در مکه معظمه کنار پل حجون بخواهد بر سر مزار ابوطالب فاتحه ای بخواند و طلب مغفرت نماید، با تمسخر و عتاب مواجه خواهد شد. مغرضان و متعصبان چون نتوانسته اند حمایتهای شجاعانه و فداکاریهای مخلصانه آن مرد بزرگ را از اسلام و پیامبر(ص) انکار نمایند از این طریق خواسته اند آن از خود گذشتگی ها را توجیه نمایند و گفته اند که ابوطالب حمایتهایش از روی ایمان و اعتقاد به پیامبر(ص) نبوده بلکه به دلیل نسبت فامیلی و روی علاقه شدیدی که به برادرزاده اش محمد داشته است، در برابر مخالفان و مشرکان می ایستاد و از او دفاع می کرد تا جان پسر برادرش سالم بماند. اما به آیین و مکتب محمد(ص) کاری نداشت. با اندکی تامل و دقت در حمایتها و جانفشانی های مخلصانه ابوطالب به بی اساس بودن این توجیهات و بی انصافی و غرض ورزی دشمنان اهل بیت پی می بریم؛ زیرا مگر ممکن است شخصیتی مثل ابوطالب که از مقام و منزلت والایی در بین قریش و مردم مکه برخوردار بوده بر خلاف اعتقاد درونی خود و فقط بر اثر نسبت خانوادگی حاضر شود تمام هستی خود را فدای محمد(ص) نماید؟ آیا ممکن است برای شخصیتی مثل ابوطالب به دلیل دوست داشتن برادرزاده اش فرزند خود علی(ع) را در خدمت او گزارد و سفارش کند تا پای جان از آیین او حمایت نماید؟ و خود نیز حاضر شود مدت سه سال در شعب ابوطالب گرسنگی و تشنگی و فشارهای روحی و جسمی را تحمل کند و در کنار محمد(ص) و یارانش به دلیل تعصب قومی و فامیلی بماند؟ بدون تردید حمایتهای همه جانبه ابوطالب از پیامبر اسلام انگیزه الهی و معنوی داشته است؛ نه انگیزه ای

مـادی و تعصب قـومی. به طور قطع او تشـخیص داده بوده که «پیـامبر(ص) مظهر کـاملی از انسـانیت و فضـیلت است و آیین او بهترین برنـامه سـعادت بشـریت است، و دفـاع از چنین مکتبی، فضـیلت و شـرف است.» از این رو او با عقیـده به آیین و مکتب اسلام در مقام دفاع از برادرزاده اش برخاست و مدت ده سال باقیمانده عمرش که پس از بعثت آن حضرت در قید حیات بود، لحظه ای از فداکاری و از خود گذشـتگی ننشست و با قلبی مملو از ایمان و اعتقاد به خدا و قیامت و پیامبر(ص) جهان را وداع گفت و در جوار رحمت حق و رضوان او قرار گرفت سـلام و درود خدا و پیامبران و فرشـتگان بهشت بر او باد. در فداکاری و ایمـان ابوطـالب همین بس که ابن ابی الحدیـد دربـاره اش چنین اشـعاری به ثبت رسانـده است: و لولاـ ابوطـالب و ابنه لما مثل الـدین شـخصا فقاما فذاک بمکه آوی و حامی و هذا بیثرب جس الحماما تکفل عبد مناف بامر و اودی فکان علی تماما [۱۵] . اگر ابوطالب و فرزندش علی نبود، سـتون دین برپا نمی شد. ابوطالب در مکه از دین خدا حمایت کرد و به آن پناه داد; و علی در مدینه کبوتر دین را به پرواز درآورد. ابوطالب کاری را در دست گرفت و چون درگذشت علی آن را به اتمام رسانید.

## پاورقی

[۱] الفصول المهمه، ص ۳۰.

[۲] سیره حلبی،ج ۱، ص ۱۸۴.

[۳] ابوطالب مؤمن قریش، ص ۱۱۶.

[۴] کامل ابن اثیر، ج ۱، ص ۵۰۷.

[۵] بدایه و نهایه ابن کثیر، ج ۳، ص ۱۲۰; کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۵۰۷.

[۶] «وفات خدیجه سه

روز یا ۳۵ روز و یا ۵۵ روز بعد از وفات ابوطالب واقع شده است.» (کامل ابن اثیر ج ۱، ص ۵۰۷.).

[۷] همان مدرک.

[۸] تفسیر مجمع البیان، ج ۷، ص ۳۴.

[۹] سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۱۹۱، سیره حلبی، ج ۱، ص ۱۹۱; طبقات الکبری لابن سعد، ج ۱، ص ۱۲۹; تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۲; الغدیر، ج ۷، ص ۳۴۲. [

[۱۰] الغدیر، ج ۷، ص ۳۴۳ به نقل از تاریخ ابن عساکر، ج ۱، ص ۲۶۹ و دیوان ابوطالب، ص ۳۳.

[۱۱] زینی دحلان، مفتی مکه متوفای ۱۳۰۴، از کسانی است که در میان علمای اهل سنت به مسلمان بودن ابوطالب اعتراف نموده است.

[۱۲] شعراء (۲۶) آیه ۲۱۴.

[۱۳] ابن ابی الحدید معتزلی، از جمله کسانی است که در اسلام آوردن ابوطالب توقف کرده است. او پس از نقل روایات و حکایات و تحلیل گفتار علما، ده ها صفحه از شرح خود بر نهج البلاغه (ج ۱۴، ص ۵۲ - ۸۴) را در تایید مسلمان بودن ابوطالب و جرح و تعدیل آن مطلب نوشته است; ولی قبل از پایان بحث چنین می نویسد: «فاما انا فان الحال ملتبسه عندی الاخبار متعارضه و الله العالم بحقیقه حاله کیف کانت; من نسبت به اسلام ابوطالب تردید دارم و حال او به دلیل اخبار متعارضه مشتبه است و خداوند بهتر از حال او خبر دارد که آیا مسلمان بوده است یا خیر.» سپس در چند سطر بعد می نویسد: خلاصه کلام آن که روایاتی که دلالت بر اسلام ابوطالب دارد بسیار زیاد است و چون روایاتی هم داریم که او به آیین قوم خود از دنیا رفته است، به مقتضای قانون

اصولی جرح و تعدیل باید توقف کرد. و می گوید: «فانا فی امره من المتوقفین; من نیز در مسلمان بودن ابوطالب از موقفین هستم.» (شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۴ ص ۸۲.) هر انسان با انصافی اگر توجه به اوضاع صدر اسلام و زمان زندگانی ابوطالب داشته باشد و با توجه به اصل تقیه و کتمان ایمان ابوطالب برای حفظ و حراست ازجان پیامبر(ص) نباید در ایمان و اسلام ابوطالب تردید به خود راه دهد و روایاتی که در مسلمان نبودن ابوطالب آمده اگر جعلی نباشد، از روی تقیه بوده است. به نظر مؤلف عقیده ابن ابی الحدید نسبت به ابوطالب این بوده که او ابوطالب را مسلمان می دانسته و معتقد بوده که وی با اسلام از دنیا رفته است لکن او نیز تقیه کرده و از تهمتهای علمای متعصب زمان خود ترسیده و جرات نکرده با صراحت عقیده خود را درباره مسلمان بودن ابوطالب بیان دارد. و الله اعلم بحقیقه حاله.

[۱۴] شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۱۴۲.

[۱۵] شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۴، ص ۸۴.

## درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹